

## واقعیت و فراواقعیت تصادف عینی در شاهنامه‌ی فردوسی

مریم رضاییگی<sup>۱</sup>

میرجلال‌الدین کزازی<sup>۲</sup>

خلیل بیگ‌زاده<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۹

DOI: 10.22080/RJLS.2022.23192.1286

### چکیده

سوررئالیسم، خودکاری ذهنی، تقریر و تحریر آزادانه تفکرات بدون تحکّم عقل، بیان اندیشه‌ی القایی بدون نظارت عقل و فارغ از هرگونه نظارت هنری یا اخلاقی است. می‌توان گفت که این مکتب، دستاورد رشد دانش روان‌شناسی در قرن ۲۰ و برخورد روانی با ادبیات است. سوررئالیست‌ها، ارتباط میان ذهن و عین را تصادف عینی نامیده‌اند و آثار و نمونه‌های این تصادف عینی مبتنی بر واقعیت و فراواقعیت در متون اساطیری و حماسی آشکارا دیده خواهد شد؛ چنان‌که پژوهش آن در ساختار اساطیری، حماسی و گوناگونی ادبی شاهنامه فردوسی وجود دارد. هدف مقاله پیش روی، تبیین سوررئالیستی خواب، رؤیا و پیش‌بینی مبتنی بر واقعیت و فراواقعیت تصادف عینی در شاهنامه فردوسی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است که چندی، چونی و چرایی آن‌ها بررسی و تبیین شده است. پرسش اصلی پژوهش، میزان فراوانی شاخص تصادف عینی و وجوه تفاوت آن با عناصر فراواقعیتی خواب، رؤیا و پیش‌بینی‌هاست. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که کاربرد خواب و رؤیا، ۱۷ بار، ستاره‌شماری و پیش‌بینی، ۳۵ بار و گذر از فراواقعیت به واقعیت یا تصادف عینی، ۹ بار به‌عنوان شاخصی کاملاً سوررئالیستی در شاهنامه‌ی فردوسی آمده است. تصادف‌های عینی درباره‌ی شخصیت‌هایی همچون سیاوش، گودرز، کیخسرو، افراسیاب، کتایون، یزدگرد بزه‌گر، خسرو پرویز و یزدگرد - آخرین پادشاه ساسانی - روی داده است. تحقق رؤیای این افراد و دیدن آن با چشم سر، همان تفاوت میان خواب و رؤیا و پیش‌بینی‌ها با تصادف عینی در شاهنامه است.

**کلیدواژه‌ها:** شاهنامه‌ی فردوسی، سوررئالیسم، واقعیت و فراواقعیت، تصادف عینی.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران، رایانامه: m.rezabeigi1035@gmail.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران، (نویسنده مسؤل) رایانامه: mirjalal.kazzazi.i@gmail.com

۳- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران، رایانامه: kbaygzade@yahoo.com

## ۱- مقدمه

واژه‌ی سوررئالیسم را نخستین بار گیوم آپولینر فرانسوی در سال ۱۹۰۳ در نمایشنامه‌ی خود به کار برد. نهضت سوررئالیستی را به‌طور رسمی، آندره برتون و سه تن دیگر در سال ۱۹۲۴ در بیانیه‌ای آغاز کردند. سوررئالیسم، محصول رشد علم روان‌شناسی در قرن ۲۰ است و در یک کلام می‌توان آن را برخورد روانی با ادبیات دانست.

نگارش رؤیا، تعبیر خواب و عالم رؤیا و فراواقعیت، از زمانی که بشر به تفاوت رؤیا و واقعیت پی برد، وجود داشت. داستان‌های اساطیری و مکاشفات و پیش‌گویی‌های اقوام اولیه، سرشار از ویژگی‌های مکتب سوررئالیست است؛ هرچند تا قرن ۱۹، جنبه‌ی غیرعقلی و ناخودآگاه انسان، بسیار کم مورد توجه بود و تنها پس از گفته‌های شوپنهاور و نیچه بود که به این جنبه از وجود انسان هم اقبال صورت گرفت.

سوررئالیست‌ها همانند اسلاف خود رمانتیست‌ها، با نگرش شرقی آشنا بودند. پیش از آنها هم سمبولیست‌ها با شرق و از جمله عرفان شرقی، آشنایی پیدا کرده بودند. «هم سوررئالیست‌ها و هم عرفان‌خواهان، عبور از دنیای حس و مادی و کشف دنیای غیب و نامرئی است.» (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۶۷) تصویرهای غیرعادی را صوفیه، شطح و سوررئالیست‌ها، هذیان یا ناخودآگاه می‌نامند. (سعید، ۱۳۸۵: ۲۰۳)

مکتب سوررئالیسم در ادبیات فارسی معاصر تأثیر گذاشت و جریان‌های شعری چون موج نو و شعر حجم شکل گرفتند. هوشنگ ایرانی در سال ۱۳۳۰ به همراه غلامحسین غریب، بیانیه‌ی سوررئالیسم را در نشریه‌ی «خروس جنگی» منتشر کرد. هرچند میل به سوررئالیسم با هدایت و آثارش به ادبیات فارسی راه یافت، اما فضای شعر و ادبیات داستانی ایران در دهه‌ی ۳۰، تأثیر خود را از فروید و آندره برتون گرفت. «بوف کور»، درخشان‌ترین اثر سوررئالیستی به زبان فارسی است. این مکتب در ایران با هدایت معرفی شد و در اوج ماند. «شازده احتجاب، رمان به یادماندنی هوشنگ گلشیری نیز بحث‌های زیادی پیرامون فنون داستان‌پردازی نوین برانگیخته است.» (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۴۴) در بیانیه‌ی سوررئالیسم نشریه‌ی خروس جنگی، اصل نگارش خودکار که اصل محوری بیانیه‌ی برتون بود، در دستورکار قرار گرفت. هوشنگ ایرانی، پرچمدار مکتب سوررئالیسم در شعر ایران شد و سهراب در مجموعه‌ی «زندگی خواب‌ها» و «ما هیچ، ما نگاه» از این شیوه تبعیت کرد. (بابازاده اقدم و نوروزی، ۱۳۹۹: ۴۹۵)

در کل می‌توان گفت که سوررئالیسم ایرانی با نوع غربی‌اش تفاوت‌هایی هم دارد؛ از جمله اینکه سوررئالیسم در غرب، واکنشی در برابر عقل‌گرایی مطلق بود و از سویی در پی پیشرفت‌های روان‌شناسی پدید آمد و از سوی دیگر برخاسته از نفرت از ویرانگری‌های دو جنگ جهانی بود. مهم‌ترین تفاوت سوررئالیسم غربی را با نوع ایرانی‌اش می‌توان در این مطلب خلاصه کرد که سوررئالیسم اروپایی، مخالفت علیه مدرنیته و سوررئالیسم ایرانی، مخالف علیه سنت‌ها بود.

#### ۱-۱- بیان مسأله

نگاه کانونی جهانیان به شاهنامه‌ی فردوسی، اقبال‌همگانی، ترجمه‌های فراوان و آشنایی اروپاییان با شاهنامه، نشان‌دهنده‌ی جایگاه والا و تأثیرگذاری این منظومه کهن حماسی در ادبیات مغرب‌زمین است. در این مقاله سعی بر آن است که در رویکردی نوین، شاهنامه‌ی فردوسی از دید مکتب سوررئالیسم بررسی شده‌ی عنوان اصلی پژوهش، یکی از شاخص‌های این مکتب یعنی تصادف عینی است که میزان فراوانی آن به روش توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده و وجوه تفاوت آن با عناصر فراواقعیتی خواب و رؤیا و پیش‌بینی‌های یادشده بیان شده است.

#### ۱-۲- پرسش‌های پژوهش

۱- میزان فراوانی تصادف عینی در شاهنامه فردوسی چگونه است؟

۲- تصادف عینی زائیده خواب و رؤیا و پیش‌بینی‌هاست و از این بستر برمی‌خیزد. با وجود این، تفاوت این شاخص با خواب، رؤیا و پیش‌بینی‌ها چیست؟

#### ۱-۳- روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای به بررسی و تبیین چندی، چونی و چرایی عناصر سوررئالیستی در شاهنامه پرداخته است.

#### ۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

پژوهشی در موضوع تصادف عینی در شاهنامه یافت نشد، اما درباره‌ی برخی دیگر از شاخص‌های سوررئالیسم از جمله خواب، رؤیا و پیش‌بینی‌ها، مواردی چند وجود دارد. برخی از آن‌ها عبارتند از:  
- نیکنام و صرفی (۱۳۸۱) در مقاله‌ی «پیش‌گویی در شاهنامه»، تعداد پیش‌گویی‌های شاهنامه را ۶۲۷ مورد دانسته‌اند که ۶۰۱ مورد آن نادرست از آب درآمده است. پیش‌گویی‌های شاهنامه در ۳۱ دسته‌بندی مختلف قرار می‌گیرد. برخی از آن‌ها عبارتند از: براعت استهلال، راوی دانا، ستاره‌شماری و... .

- اسعد (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «بازتاب خواب و رؤیا در شاهنامه فردوسی»، شاهنامه را آینه‌ی تمام‌نمای فرهنگ ایرانی در درازنای تاریخ این ملت دانسته و بازتاب خواب را در این کتاب بررسی می‌کند. او در پایان، تعداد رؤیاهای شاهنامه را ۱۶ مورد و بیشتر آنها را از نوع رؤیاهای راست و صادق برمی‌شمرد.
- گلی و رجبی (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «خواب در شاهنامه»، کم‌وکیف خواب شاهان و پهلوانان شاهنامه را که در بردارنده‌ی خبری ناگوار یا پیام پیروزی و جشن هستند، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از شخصیت‌های برجسته‌ی شاهنامه دست کم یک بار در خواب، رویداد پیش از وقوع را دیده‌اند.
- منصوریان سرخگریه و توکل‌راد (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «تأثیر کواکب در پیش‌گویی‌های شاهنامه»، پس از بیان این مطلب که هیچ‌کدام از حماسه‌های جهان را خالی از پیش‌گویی نمی‌بینیم، به بیان دقت و جایگاه ویژه اخترشناسان در شاهنامه می‌پردازند. فردوسی در تمام داستان‌های خود در کنار تأثیر کواکب و انجم، دستی بالاتر از آنها را که همان تقدیر الهی است، ناظر بر امور می‌داند.
- محمودی و دژم (۱۳۹۰) در مقاله‌ی «بررسی روان‌شناسانه‌ی رؤیاهای شاهنامه»، رؤیاهای اساطیر شاهنامه را با دیدگاه‌های روان‌شناسی بررسی کرده‌اند. آنها روش‌های تعبیر خواب روان‌شناسان تحلیل‌گر از جمله روش (تداعی آزاد) را پاسخ‌گوی مسائل مربوط به رؤیا در شاهنامه می‌دانند. در این روش، پیش‌گویی رؤیا به استفاده‌ی انسان از هوش و روشن‌بینی ضمیر ناخودآگاهش نسبت داده می‌شود.
- منصوریان سرخگریه و تربتی‌نژاد (۱۳۹۰) در مقاله‌ی «نقد و تحلیل رؤیا در شاهنامه»، با رویکردی تحلیلی به طبقه‌بندی رؤیاهای شاهنامه از نظر ساختاری و محتوایی می‌پردازند. رؤیا از نظر ساختاری در سه حوزه‌ی منشأ، چهره و نتیجه‌ی خواب و براساس نحوه‌ی القا به شخصیت‌ها به دو گروه مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود.
- غلام‌پور و پشت‌دار (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «بررسی تطبیقی کارکردهای پیش‌گویی در حماسه‌های بزرگ جهان»، از دریچه‌ی ادبیات تطبیقی به مقوله‌ی کارکرد پیش‌گویی در سه اثر شاهنامه، ایلید و اودیسه پرداخته‌اند. خویشاوندی و تجربه‌های مشترک اقوام هم‌خانواده هند و اروپایی در حماسه‌های آنان هم راه یافته است. پیش‌گویی‌ها در شاهنامه و حماسه‌های یونانی، کارکرد فردی داشته، در نوع یونانی آن برعکس شاهنامه، بر مبنای سودجویی و منفعت است.
- رضانی (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «تحلیل رؤیای جریره و کتابون در شاهنامه با تأکید بر نظرات یونگ» به تحلیل رؤیای کتابون و جریره در شاهنامه پرداخته و تأکید می‌کند که رؤیا در برگیرنده‌ی تصاویر کهن-

الگوی از ناخودآگاه جمعی است. او رؤیای جریره را در برگیرنده‌ی مرگ و نابودی ساکنان کلات و رؤیای کنیون را نویدبخش جشن و سرور می‌داند.

## ۲- مبانی نظری پژوهش

### ۲-۱- مبانی نظری سوررئالیسم

«اصطلاح سوررئالیسم از دو جزء اساسی سور (SUI) به معنی روی، بر فراز و بالا و رئال (Real) به معنی حقیقت و چیز واقعی ترکیب یافته است و می‌توان سوررئال را در ورای واقعیت ترجمه کرد.» (ثروت، ۱۳۹۵: ۶۶۱)

«از نظر تاریخی، سوررئالیسم نهضتی است که در حوالی سال ۱۹۲۰ آغاز شد و عده‌ای از شاعران و نقاشان را به رهبری آندره برتون گرد هم آورد.» (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۷۸۶) لویی آراگون، پل الوار و فیلیپ سوپو، شماری از این افراد بودند. آندره برتون در بیانیه‌ی رسمی نهضت سوررئالیسم در سال ۱۹۲۴ این گونه می‌گوید: «طبق آن، سوررئالیسم خودکاری ذهنی است، تقریر و تحریر تفکرات بدون تحکم و قید و بند عقل به صورت آزاد. سوررئالیسم، بیان اندیشه‌ی القاشده در غیاب هرگونه نظارت عقل و فارغ از هر نوع نظارت هنری یا اخلاقی است.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۷۴) لویی آراگون نیز در کتاب «روستایی پاریس» می‌گوید: «سرگیجه‌ی دیگری به آدم وارد شده است و نامش سوررئالیسم، فرزند سرسام و تاریکی است. اعتیادی که نامش را سوررئالیسم می‌نهم، استعمال بی‌حساب و شورانگیز مخدر صور خیال است.» (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۸۶۸)

کتاب مقدس سوررئالیست‌ها، «دانش رؤیاها» نام دارد که فروید آن را در سال ۱۹۰۰ نوشت. «او رؤیا را همچون دریچه‌ای می‌دانست که به روزگاران بسیار کهن، به شب آغازین کیهانی، به آن زمان که نهاد آدمی هنوز با شناخت خویش و خودآگاهی بیگانه بود، گشوده می‌شود.» (کزازی، ۱۳۹۳: ۸۲)

از آنجایی که سرنخ بسیاری از نظریه‌های فلسفی و هنری به افلاطون می‌رسد، درباره‌ی سوررئالیسم هم می‌توان به این مطالب رسید. افلاطون در یک رساله‌ی تخصصی شعر و شاعری به نام «ایون» می‌گوید: «شاعران، اختیار خود را ندارند و از روی خرد سخن نمی‌گویند و سخن آنان برخاسته از حالت بی‌خودی است.» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۶۱) خواجه نصیرالدین طوسی هم در قرن ۷ می‌گوید: «حکم هذیان‌ات اهل جنون و هزل که بر الفاظ مشتمل باشد و در نظم ایراد کنند، حکم الفاظ معنی‌دار باشد، از آن جهت که مراد ایشان از آن الفاظ حاصل آید.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۰۰)

سوررئالیسم به‌عنوان یک جنبش، ابتدا در شعر و هنر فرانسه به وجود آمد و در آلمان و انگلیس و روسیه خبری از سوررئالیسم نبود، هرچند از لحاظ بعد فلسفی، سوررئالیسم بیش از همه به اندیشه‌ی آلمانی نزدیک است. شاعران بزرگ رمانتیک آلمان، چه از نظر فلسفی و چه از نظر شعری، جایگاه مهمی در میان پیشگامان سوررئالیسم دارند. شاخص‌های سوررئالیسم عبارتند از: طنز، امر شگفت و جادو، نگارش خودکار، رؤیا، دیوانگی، تصادف عینی، اشیای سوررئالیستی، تصاویر سوررئالیستی و لحظه سوررئالیستی.

## ۲-۲- شاهنامه و سوررئالیسم

«انتشار سفرنامه‌های متعدد اروپاییان و ترجمه‌ی آثار بزرگ ادبی فارسی به زبان‌های اروپایی، مقدمه‌ای برای شروع نفوذ ادبیات فارسی ایران به اروپا بود.» (زندگی، ۱۳۹۳: ۴۸) هنوز سده‌ی پنجم هجری پایان نیافته بود که برخی از داستان‌های شاهنامه از مرزهای ایران گذشت. اروپاییان، او را هومر ایران و یکی از بزرگ‌ترین شاعران جهان نامیده‌اند. (حدیدی، ۱۳۷۳: ۲۴۷) ویکتور هوگو، نویسنده‌ی رمانتیک، شاهنامه را نامه‌ی خسروان می‌خواند. گوته در پایان دیوان شرقی - غربی خود، نام فردوسی را آورده و از عظمت شاهنامه سخن گفته و موریس مترلینگ، پیشرو تأثر سمبولیسم، در یکی از نمایش‌نامه‌های خود از شاهنامه اقتباس کرده است.

مطالبی این چنین بیانگر نفوذ و آشنایی و تأثیرگذاری شاهنامه بر ادبیات اروپا و بهره‌گیری شاعران و نویسندگان مکتب‌های ادبی از این منظومه است. تنوع موضوعات و دوره‌های مختلف آن که ایران باستان را به تصویر می‌کشد، امکان بازخوانی شاهنامه را از دید مکتب‌های ادبی به ما می‌دهد. دنیای فراواقعیت یا همان سوررئالیسم، یکی از فضاها‌ی مهم این منظومه اسطوره‌ای - حماسی است.

اختر سعد و نحس، استفاده از زیج و اصطراب برای دیدن فرجام کسی در بدو تولد، رصدگیری برای میمون و نامیمونی وصلتی، پیش‌بینی‌های موبدان و یا خواب‌ها که تعدادشان در شاهنامه زیاد است و برحسب مراتب اجتماعی به شاهان و پهلوانان و زنان تقسیم می‌شود، از مقوله‌های مهم سوررئالیستی شاهنامه است. حکیم فردوسی پس از آغاز کتاب با نام خداوند جان و خرد، از تأثیر کواکب سخن رانده و در ابتدای داستان «خواب دیدن انوشیروان» نیز خواب را از بهره‌های پیغمبری می‌داند.

در شاهنامه، ۱۷ مورد خواب و رؤیا، ۳۵ مورد ستاره‌شماری و پیش‌بینی و ۹ بار تصادف عینی را به‌عنوان شاخص سوررئالیستی داریم. به بسیاری از خواب‌ها، رؤیاها، ستاره‌شماری‌ها و پیش‌بینی‌های

شاهنامه فقط اشاره شده است و نتیجه‌ی برخی از آن‌ها را در شاهنامه نمی‌بینیم و یا تعدادی از آن‌ها در مرحله‌ی ذهنیت مانده و به عینیت نمی‌رسد. در این مقاله ضمن معرفی عناصر سوررئالیستی شاهنامه، تصادف عینی به‌عنوان یکی از شاخص‌های این مکتب بررسی و تحلیل شده، تفاوت آن با خواب‌ها، رؤیاها و پیش‌بینی‌ها بیان خواهد شد.

### ۳- تحلیل داده‌ها

#### ۳-۱- خواب و رؤیا

«همواره رؤیا برای انسان، ابزاری بوده است تا او بتواند با ژرف‌ترین آرزوهای خویش، با قوانین اخلاقی و هندسی جهان هستی و نیز با هیجان‌های فروخته ناخودآگاه خویش ارتباط دهد.» (سرلو، ۱۳۸۹: ۳۵) «رؤیا را می‌توان از دید خاستگاه و چگونگی پدید آمدن آن‌ها و پیوندشان با روح و نفس به سه گونه‌ی بنیادین بخش کرد: خواب‌های پریشان، خواب‌های کمابیش راست، خواب‌های راست.» (کزآزی، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۰)

فروید می‌گفت: تعبیر خواب، شاه‌راهی است که به شناسایی ناخودآگاه رهنمون می‌شود. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۷۰) او رؤیا را همچون دریچه‌ای می‌دانست که به روزگاران بسیار کهن، به شب آغازین کیهانی، به آن زمان که نهاد آدمی هنوز با شناخت خویش و خودآگاهی بیگانه بود، گشوده می‌شود. (کزآزی، ۱۳۹۳: ۸۲)

در متون کهن ما، سخن از کسانی رفته است که می‌توانستند رؤیای یک فرد را از ذهن او بخوانند و یا فرد را مجبور کنند که آنچه را که آنان می‌خواهند در رؤیای خود ببینند. نمونه‌ی این مورد را در داستان بهرام چوبین و نبرد او با ساوه شاه و با زور جادوگر می‌بینیم. «رؤیا در شاهنامه به‌نوعی نقب به ناخودآگاه فردی است و از این منظر با اسطوره که ناخودآگاه جمعی است، شباهت پیدا می‌کند.» (منصوریان سرخگریه و تربتی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۹۵)

بیشتر خواب‌های شاهنامه با عبارت «چنان دید روشن‌روانم به خواب» آغاز می‌شود. به‌طور کلی دیدگاه فردوسی را درباره‌ی خواب می‌توان ترکیبی از فرهنگ ملی و باور اسلامی او دانست. فردوسی در ابتدای داستان خواب دیدن انوشیروان تأکید می‌کند که خواب را بیهوده نشمارد. او از دید باورهای اسلامی، خواب را بهره‌ای از بهره‌های پیغمبری می‌داند. خواب‌ها و رؤیاهای شاهنامه را از دیدگاه‌ها، باورها، مراتب

اجتماعی و یا بازتاب آن‌ها می‌توان به انواع مختلفی تقسیم‌بندی کرد. خواب‌های شاهنامه را از دیدگاه مراتب اجتماعی اشخاص به سه گروه خواب شاهان، خواب پهلوانان و خواب زنان می‌توان تقسیم کرد. جلوه‌های خواب و رؤیا در شاهنامه عبارتند از:

۱- خواب، آفریده‌ای از آفریده‌های خداوند

۲- رؤیا، پرده‌براندازنده‌ی عالم غیب و آشکارکننده‌ی رازهای نهانی

۳- برابری خواب و مرگ

۴- عارض شدن خواب بر روان‌های روشن

۵- به عینیت رسیدن رؤیاهای راست در عالم حقیقت

۶- دروغین بودن برخی از رؤیاها و تلقین آن‌ها از سوی شیطان

می‌توان از نظر کارکرد و درون‌مایه، رؤیاهای راست را در شاهنامه تقسیم کرد: رؤیاهای پیش‌گو، رؤیاهای رازگشا، رؤیاهای روشنگری به کمک مردگان، رؤیاهای بازتابی و رؤیاهای دنباله‌دار. (اسعد، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۰۶)

نکته مهم در باب شاهنامه اینکه در هیچ‌یک از کتب عرفانی که در آن‌ها رؤیاها و انواع و اقسام آن‌ها به‌طور مفصل بیان و بررسی شده‌اند، رؤیایی از سوی یک زن بیان نشده است؛ اما ما در شاهنامه این سنت‌شکنی را - که بیانگر دخالت‌نکردن فردوسی در پیکره‌ی داستان و روایت و امانت‌داری اوست - داریم. جریره و کتیون، دو بانویی هستند که خواب آن‌ها در شاهنامه بیان شده است.

الف) خواب شاهان

- خواب ضحاک: ضحاک در خواب، سه نفر را می‌بیند که او را دست‌بسته تا کوه دماوند می‌برند.

- خواب قباد: رستم برای آوردن قباد، عازم کوه می‌شود و قباد شادمان از خواب خود برای وی می‌گوید.

- خواب افراسیاب: افراسیاب بر خاک خفته و از گرسیوز می‌خواهد زمانی به او مهلت دهد تا خرد خود را باز یابد تا خواب سهمگین خود را برای وی باز گو کند.

- خواب کیخسرو: سروش در خواب به کیخسرو می‌گوید: اگر از این جهان دست بکشی، به همه چیز خواهی رسید. این در حالی است که قبل از آن، کیخسرو پنج هفته را به راز و نیاز با یزدان پرداخته است.



- خواب کید هندی: کید هندی - پادشاه قنوج - ده شب متوالی خوابی می‌بیند و آن را از مهران می‌پرسد. «هر یک از این خواب‌ها، نماد یک چیز خاص در عالم بیداری هستند.» (گلی و رجبی، ۱۳۸۹: ۸۰)

- خواب بابک: بابک در خواب، ساسان را می‌بیند که سوار بر پیل ژیان است. «تعبیر خواب بابک چنین می‌شود که بابک، دختر خود را به ساسان می‌دهد و اردشیر بابکان به دنبال می‌آید.» (همان: ۸۵)

- خواب انوشیروان: انوشیروان در خواب می‌بیند که در کنار تخت شاهی او، یک درخت خسروانی روئیده و در کنار آن، گرازی تیزدندان است و ...

ب) خواب پهلوانان

- خواب سام: او در خواب، مردی را می‌بیند که از کشور هندوستان، سوار بر اسبی تازی آمده و سام را به داشتن فرزندی برومند مژده می‌دهد.

- خواب دوم سام: او در خواب دوم خود، جوانی خوب‌روی را می‌بیند که در دو طرفش، موبد و نامور بخردی ایستاده‌اند. آن‌ها سام را به خاطر رها کردن بچه‌ی خود در بیابان سرزنش می‌کنند.

- خواب سیاوش: سیاوش برای فرنگیس از رود بیکران و کوه آتش و لشگر افراسیاب سخن می‌گوید.

- خواب پیران: پیران در خواب، سیاوش را می‌بیند که به او می‌گوید: شب جشن کیخسرو است. پیران، همسرش گلشهر را نزد فرنگیس می‌فرستد و همان شب کیخسرو زاده می‌شود. شمع و تیغ و آفتاب، هر یک نمادی در عالم واقع دارند؛ شمع، نماد کیخسرو، آفتاب، نماد فرنگیس و تیغ، نماد آغاز کین‌خواهی خون سیاوش است به دست فرزندش کیخسرو.

- خواب گودرز: گودرز، شبی در خواب، سروش را می‌بیند که او را به بودن فرزندی در توران‌زمین که از پدر از گوهر کیقباد و از مادر از نژاد تور است، خبر می‌دهد. کسی جز گیو، او را نخواهد یافت.

- خواب توس: در میانه‌ی جنگ ایران و توران، سیاوش در خواب به توس، راهنمایی‌هایی درباره جنگ می‌کند.

- خواب بهرام چوبین: بهرام چوبین قبل از رزم با ساوه‌شاه، شبی خوابی می‌بیند. او در خواب، هزیمت شدن و بی‌پناهی خود را به چشم می‌بیند.

### ج) خواب زنان

در انتها خواب کتایون و جریره را به‌عنوان دو شهبانوی شاهنامه و همچنین خواب فردوسی را بیان می‌کنیم:

- خواب جریره: جریره در رؤیا، آتش فروزنده‌ای در دزدید که در مقابلش شعله‌ور است. آتش، همه‌ی سپیدکوه را فراگرفت و دزد و زیارویان را سوزاند. «جریره، دختر پیران ویسه و همسر اول سیاوش فرمند است. جریره، نمونه‌ی آئیمای مثبتی است که فرزند را به راستی و روشنی هدایت می‌کند.» (رمضانی، ۱۳۹۳: ۱۳۰)

- خواب کتایون: کتایون در خواب، غریبه‌ای سرو قد را می‌بیند که بر تخت شاهی نشسته و کتایون به او دسته‌گلی می‌دهد.

فردوسی در ابتدای پادشاهی گشتاسب، دقیقی شاعر را به خواب می‌بیند. دقیقی پس از آنکه فردوسی را در برگزیدن شاهی کشورگشا و بخشنده برای اهدای کتابش می‌ستاید، از او می‌خواهد ابیاتی را که دقیقی سروده، در کتاب خود جای دهد. این ابیات، هزار و بیست و چهار بیت در آغاز پادشاهی گشتاسب و ظهور زرتشت است.

### ۳-۲- ستاره‌شماری و پیش‌بینی

پیش‌بینی‌ها و ستاره‌شماری‌ها، یکی از ویژگی‌های آثار حماسی دنیاست. «در مینوی خرد آمده است: هر نیک و بدی که به مردمان رسد، از هفتان (هفت سیاره) و دوازدهان (دوازده برج) است.» (زمردی، ۱۳۸۲: ۳۶۹) در کارنامه‌ی اردشیر بابکان نیز در شرح پادشاهی اردوان به اخترشماری براساس دیدن در هفتان و دوازدهان اشاره شده است. (همان: ۳۶۹) بین‌النهرین و بابل نیز مهد احکام نجومی بودند و در میان جوامع مسیحی و اسلامی، تأثیر بسیاری گذاشتند. (همان: ۳۷۰) در ایران نیز از عصر سلوکیان بدین سو، پیوسته با امر تنجیم و پیش‌گویی روبه‌رو بوده‌ایم. (بهار، ۱۳۸۶: ۴۳۳) آریایی‌ها آن هنگام که از شمال وارد ایران شدند، این دانش را به همراه خود در سرتاسر پهنه‌ی این سرزمین پراکندند و از آن پس علم ستاره‌شماری، قسمتی از اطلاعات مهم موبدان به شمار رفت. (غزنی، ۱۳۷۴: ۵۴۵)

در دربار پادشاهان ساسانی، عده‌ای اخترشناس و پیش‌گو بودند که در کنار موبدان همواره معتمد و مورد مشورت پادشاهان واقع می‌شدند. در شاهنامه‌ی ما شاهد پیش‌گویی‌ها و ستاره‌شماری‌های اخترشناسان از دوره‌ی پهلوانی به بعد هستیم؛ زیرا دوره‌ی اساطیری شاهنامه مربوط به قبل از مهاجرت

آریایی‌ها به ایران است. داستان‌های دوران اساطیری مربوط به آغاز خلقت بشر و آغاز بسیاری از چیزهای دیگر است.

یکی از روندهای مهم فراواقعیت در شاهنامه، آگاهی یافتن از آینده از کانال‌های مابعدالطبیعه است. برخی از این درگاه‌ها عبارتند از: صدای غیبی، سروش، موجودات اهورایی، سیمرغ، ستارگان، رؤیا، کتاب‌های پیشینیان، جام جهان‌بین، فال زدن و... .

اکثر سخنان اخترشناسان در شاهنامه با تکیه بر جنبه‌های منفی سرنوشت شخصیت داستان‌هاست؛ چراکه در این گونه موارد، حقد، حرص و حسد منجر به آشوب و خون‌ریزی و سرانجام، مرگ می‌شود. (منصوریان سرخگریه و توکل‌راد، ۱۳۸۹: ۱۶۰) حکیم فردوسی بعد از آغاز سخن خود با نام خداوند جان و خرد، از تأثیر کواکب سخن می‌گوید:

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزنده ماه و ناهید و مهر

در شاهنامه در حدود ۴۱ پیش‌گویی از اخترشناسان دیده می‌شود که درباره‌ی اموری چون آغاز جنگ، تولد کودکان، تولد شاهزادگان و پهلوانان و بر تخت نشستن پادشاهان صورت پذیرفته است (نیکنام و صرفی، ۱۳۸۱: ۱۵۸). ناشناخته‌هایی چون خدا، اهریمن، چرخ، ستارگان و سرانجام سرنوشت و نبشته، این روندها را اداره می‌کنند. کارکردهای پیش‌گویی در شاهنامه فراوان است. برخی از آن‌ها عبارتند از:

- خواب و رؤیا
- ماوراءالطبیعه (سروش، سیمرغ و ندای غیبی)
- موبد و حکیم
- پادشاهان (جام جهان‌بین کیخسرو)
- پهلوانان (طوس و گودرز)
- فال زدن (کرم هفتواد و به فال نیک بر گرفتن دختر دوکدان)
- برخی پیش‌بینی‌ها و ستاره‌شماری‌های شاهنامه عبارتند از:

- پرسیدن طالع فرزندان از سوی فریدون، پس از نام‌گذاری آن‌ها از ستاره‌شماران. «گرچه این داستان از نظر غلبه‌ی عنصر ایرانی - اهورایی بر قدرت اهریمنی درخور تأمل است، اما از جهت پیش‌گویی‌های شهریاران که جزئی از مهارت آنان به شمار می‌رود، اهمیت ویژه‌ای دارد.» (منصوریان سرخگریه و توکل‌راد، ۱۳۸۹: ۱۵۳)

- آمدن سروش بر فریدون و فرمان بردن ضحاک تا دماوند کوه؛

- فرجام کار زال توسط موبدان منوچهرشاه؛

- فرجام میمون زال و رودابه از سوی اخترشناسان؛

- عاقبت کار زال پس از آنکه با نامه‌ی سام نزد منوچهرشاه آمده، توسط موبدان و ردان و بخردان؛

- گزاردن خواب سهمناک افراسیاب توسط ستاره‌شماران؛

- پیش‌بینی سیاوش از آینده‌ی شوم خود از برای پیران؛ آینده‌ای که با وجود داشتن گنج و خواسته رخ خواهد داد. «سیاوش بر این باور است که هرگونه تلاشی بی‌نتیجه است و ستارگان به هر شکلی که مؤثر باشند، باز در برابر تقدیر الهی ناتوانند. در پایان کار سیاوش، هنگامی که افراسیاب به جنگ او می‌رود، باز هم سیاوش شخصیتی منفعل و جبری‌گرا دارد.» (همان: ۱۶۴)

- پیش‌بینی افراسیاب از پدید آمدن شاهی از نژاد تور و کیقباد، پس از گذشتن فرنگیس و کیخسرو به همراه گیو از آب؛

- پیش‌بینی موبدان از لشکرکشی ایرانیان به توران‌زمین و کین کشیدن بیژن از تورانیان از زبان کیخسرو؛

- جام جهان‌نمای کیخسرو و خبر از یافتن بیژن در کشور گرگساران؛

- خبر دادن فیلسوفان رومی از آمدن مردی از ایران‌زمین و انجام سرکارگران به دست وی از زبان میرین؛

- پیش‌بینی نبرد بزرگ ارجاسب تورانی با گشتاسب از زبان جاماسب؛ «طولانی‌ترین و مفصل‌ترین پیش‌بینی‌های اخترشناسان در شاهنامه، پیش‌بینی جاماسب، وزیر گشتاسب در باب جنگ‌های این پادشاه با ارجاسب تورانی است.» (سرامی، ۱۳۷۳: ۵۵۰) جاماسب در جایی دیگر، جنگ را با آمدن اسفندیار به سود ایران دانسته، فرار سالار چین سوی ترکان را پیش‌بینی می‌کند.

- پیش‌بینی پیروزی گشتاسب بر ارجاسب تورانی به شرط آزادی اسفندیار از بند، از سوی جاماسب؛

- پرسیدن فرجام کار اسفندیار از جاماسب و سوی گشتاسب و پی بردن به این راز که هوش او در زابلستان به دست رستم خواهد بود؛
- فرجام بد کشته‌ی اسفندیار از زبان دانای چین و اخترشناسان؛
- گزاردن طالع شوم شغاد و تباہ کردن تخمه‌ی سام نیرم به دست وی از سوی ستاره‌شماران؛
- بیان زمان و مکان مرگ اسکندر از زبان ستاره‌شماران؛
- اخترشناسان که به کاخ گلنار، کنیزک اردشیر رفته‌اند، روز چهارم، زیج‌ها برکنار به دربار شاه می‌روند؛
- پیش‌بینی کید هندی برای شاه اردشیر از زمان برآسودن از جنگ؛ «براساس این آینده‌نگری، کید تنها راه جستن از جنگ‌های داخلی را آمیختن تخمه‌ی شاپور با نژاد مهرک نوش‌زاد می‌داند؛ گرچه این پیش‌بینی از نظر اردشیر ناخوشایند است و او سوگند یاد می‌کند هرگز چنین اتفاقی نخواهد افتاد و او مهرک را از دم تیغ خواهد گذراند.» (منصوریان سرخگریه و توکل‌راد، ۱۳۸۹: ۱۵۸)
- پیش‌بینی ستاره‌شماری سروش‌نام از هندوان و هشیار نامی از پارسیان از برای بهرام، پسر یزدگرد بزه‌گر در هنگام تولد وی؛
- مکان و چرایی مرگ یزدگرد بزه‌گر از سوی ستاره‌شماران؛ مرگ وی در توس و به دست یک اسب آبی خواهد بود.
- رسیدن زمان مرگ بهرام گور در بیست سال چهارم زندگی وی از زبان ستاره‌شماران؛
- پرسیدن عاقبت ازدواج انوشیروان با دختر خاقان چین از اخترشناسان؛
- سگ خطاب کردن بزرگمهر از سوی نوشین‌روان و به فال بد گرفتن این توهین؛
- پیش‌بینی انوشیروان زمان مرگ پسرش هرمز را از زبان بهرام آذرمهان؛
- عاقبت ازدواج انوشیروان و دختر خاقان چین از زبان ستاره‌شماران و به دستور خاقان چین؛
- به فال بد گرفتن فرستاده‌ی ساوه‌شاه اقدام بهرام چوبین را؛ بهرام، سرگوسفندی را به نشانه‌ی بریدن سر ساوه‌شاه سوی فرستاده‌ی وی می‌اندازد.
- منع ستاره‌شمار به بهرام چوبین از برای جنگ در روز چهارشنبه؛ بهرام در جنگ با پرموده، پسر ساوه‌شاه به یاد گفته‌ی ستاره‌شمار می‌افتد.
- گزاردن رؤیای هرمزد درباره‌ی باغ و زن جادوگر و گور از سوی موبد؛

- پیش‌بینی مرگ آیین گشسب به دست بهرام چوبین از زبان پیرزنی؛

- فرجام نیک به تخت نشستن خسرو پرویز، کشتن بهرام چوبین و وصلت با دختر قیصر روم از زبان یک راهب؛ «ستاره‌شماران به قیصر می‌گویند: خسرو پرویز در جنگ با بهرام چوبین به پیروزی خواهد رسید و سی و هشت سال با قدرت بر ایران سلطنت خواهد کرد.» (منصوریان سرخگریه و توکل‌راد، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

- گفتن عاقبت کار خسرو پرویز به قیصر روم از سوی ستاره‌شماران؛

- اخترشناسان، اختر شیرویه را برای خسرو پرویز بازمی‌گویند. او در سال ششم پادشاهی خود از دختر قیصر، صاحب فرزندی می‌شود.

- پیش‌بینی عاقبت نبرد ایران با اعراب از زبان فرماندهی ستاره‌شمار و باهوش ایران، رستم پورفرخزاد در نبرد با سعد و قاص؛ «سی ماه از جنگ قادسیه گذشته و جنگجویان ایران در ستیز با سعد و قاص از پای درآمده‌اند. سردار یزدگرد، رستم هرمان، دل از پیروزی برکنده است؛ زیرا ستاره‌شماران به او گفته‌اند که دوران عظمت شاهنشاهی ساسانی سرآمده و این دودمان به پایان رسیده است.» (همان: ۱۶۸)

- ادامه‌ی پیش‌بینی ناکامی آینده‌ی سپاه ایران از زبان رستم با برادر خود؛

- و در آخرین پیش‌بینی و ستاره‌شماری شاهنامه، رستم در جواب نامه‌ی سعد و قاص، شکست ایرانیان را از اختر بی‌وفا می‌داند.

### ۳-۳- تصادف عینی

تصادف عینی، برآمده از بی‌اعتنایی عقل و خرد در نزد سوررئالیست‌هاست. آنها برای رویدادهای گوناگون اطرافشان به دنبال دلیل منطقی نیستند. (تاج‌نیا و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۳) خصوصیت عینی این تصادف عبارت است از بازتاب ذهنیت ما به صورت اشتیاق در یک واقعیت ملموس. (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۸۵۱) این عنصر با تلاقی برخی حوادث و رویدادها در موقعیت‌ها و بافت‌های سوررئالیستی همچون در حالت خلسه و یا در هنگام خواب به ناخودآگاه افراد خطور می‌کند؛ این گونه که یک شاعر یا نویسنده‌ی سوررئال، خواب را بستری برای خلق آثار فراتر از واقعیت خویش می‌پندارد. (تاج‌نیا و دیگران، ۱۳۹۹: ۶۱) لوئی آراگون می‌گوید: در ورای دنیای واقع، روابط دیگری هست که ذهن می‌تواند دریافت کند و همان اهمیت درجه‌ی اول را دارند؛ مانند: تصادف، پندار و رؤیا. (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۸۲۳)

سوررئالیست‌ها همیشه در جست‌وجوی روابط میان ذهن و عین هستند و یکی از مهم‌ترین نقش‌های آن‌ها این است که رابطه‌ی میان پنهان‌ترین ذهنیت‌ها و آشکارترین عینیت‌ها را بیابند. برخی از این تصادفات عینی، روشن و واضح بوده، برخی دیگر نیازمند کشف روابط بیشتر و رمزگشایی‌هایی هستند. «شاعر سوررئالیست‌ها به تأثیر از اعتقادات افلاطون و رمبو، با خلق اثر سوررئالیستی در ردیف غیب‌گویان و نهان‌بینان قرار می‌گیرد.» (همان: ۷۸۸)

سوررئالیست‌ها با الهام از مقوله‌ی هم‌زمانی که یونگ مطرح کرده بود، میان روح و ماده و ذهن و عین ارتباط برقرار کرده، هر کدام را نیازمند دیگری و در حکم تأیید می‌دانند. تصادفات عینی در نزد سوررئالیست‌ها بر پایه‌ی به عینیت در آمدن قوه‌ی تخیل فرد خلاق، استوار است. «بر اثر برون‌افکنی میل و شوق شدید انسان در اشیا و پدیده‌های موجود، اتّفاقی غیرمنتظره و غیرممکن و غیرمعمول به وجود می‌آید.» (یونگ، ۱۳۷۷: ۷)

تصادفات عینی به‌نوعی شبیه به کشف صوفیه است؛ یعنی لحظه‌های حضور الهی در هستی؛ لحظه‌هایی که غیب در آن متجلی می‌شود. (سعید ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۲۵) تصادفات عینی، نوعی یکی شدن با حقیقت واقعی است که می‌توان آن را با پیش‌گویی‌های عرفا تطبیق داد. (زارعی و مظفری، ۱۳۹۲: ۱۲۴) افزون بر کشف صوفیانه و پیش‌گویی عارفانه، خرق عادت نیز در این مقوله جای می‌گیرد. خرق عادت، شباهت زیادی با تصادفات عینی دارد؛ جایی که صوفی و شاعر سوررئال، گویا هر دو منتظر لحظه‌ی شهود هستند، درحالی که هیچ‌گاه سرچشمه‌ی این هم‌زمانی‌های شگفت‌آور را نیز در نخواهد یافت.

در دیدگاه مولانا، تصادفات عینی یا پیش‌گویی، نوعی کرامت است و در نتیجه‌ی پیوند با خدا و آگاهی از حقیقت ممکن می‌شود. (کولیوند و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۹۹) در رساله‌های سهروردی، بیشتر سخنان عقل فعال یا خرد دهم، همین تصادفات عینی هستند. عقل فعال در همه‌ی مراحل، روح سرگردان را یاری می‌دهد و مدام در حال تبدیل ذهن به عین و برخورد و تصادفات این دو مقوله با هم است. جلوه‌هایی از این حالت که منطبق با تصادفات عینی سوررئالیستی است، در بسیاری از روایات و حکایات نقل‌شده از بایزید مشاهده می‌شود. در تذکره الاولیای عطار درباره‌ی مقام بایزید آمده است: «هرچه در خاطر او گذشتی، در حال پیش او ظاهر شدی.» (عطار، ۱۳۶۶: ۱۶۸) داستان بایزید و پیش‌گویی او درباره زادن ابوالحسن خرقانی، داستان عمر و ندای غیبی و مرد چنگی در گورستان و کمک به وی، خبر دادن ابوسعید ابوالخیر از روز دقیق وفات خود، پیش‌بینی بهاء ولد درباره‌ی آشوب تاتار و کشته شدن محمد

خوارزمشاه و به عینیت رسیدن همه‌ی آنها، نمونه‌هایی از پیش‌گویی‌های عارفان در متون عرفانی است؛ پیش‌گویی‌هایی که همه گذر از فراواقعیت به واقعیت را طی کرده‌اند.

ادونیس، شاعر سوررئالیست عرب در شعر زیر، آشکارا خود را پاره‌ای از تصادف می‌داند:

با چشم‌هایم بازی می‌کنم

تا جهان در آنها دوگانه شود

آسمان را دو تا می‌بینم

زمین را دو تا

مگر خود را

یکی می‌مانم

تنها دوستی جز سنگ نمی‌ماند

فریاد می‌زنم: ای تصادف! من پاره سست توام

و شاخم را به سوی خورشید می‌گردانم

(سعید (ادونیس)، ۱۳۷۶: ۴۰)

آندره برتون، رمانی به نام «نادیا» دارد که مثال خوبی برای مقوله‌ی تصادف عینی است. او در حالت‌های کشف و شهود و در رؤیا و خلسه‌ی خود با شخصیتی خیالی به همین نام سخن گفته و سرانجام هم اثری را به همین نام منتشر کرد. همچنین زنی را با همین نام در پاریس ملاقات می‌کند.

«اکنون نگاه نادیا به خانه‌ها برمی‌گردد. می‌گوید: آن پنجره را می‌بینی؟ مثل همه پنجره‌های دیگر، سیاه است. خوب نگاه کن. یک دقیقه‌ی دیگر روشن می‌شود و رنگش، قرمز خواهد شد. یک دقیقه می‌گذرد.

پنجره، روشن می‌شود. پرده‌های قرمز دارد.» (برتون، ۱۳۸۳: ۸۶)

برتون در جنگ جهانی اول با سمت دستیار روان‌پزشک در مرکز درمانی ارتش فرانسه به جبهه اعزام می‌شود و تحت تأثیر پیش‌گویی‌های یک جوان روان‌پزشک که محل اصابت نارنجک‌ها را از روی تپه

پیش‌بینی می‌کرد قرار می‌گیرد. (علیزاده و دستمالچی، ۱۳۹۱: ۱۳۲)

بنژامن پره، یکی از هنرمندان بنام سوررئالیسم در سلول زندان، روی یکی از پنجره‌هایی که به آنها رنگ آبی مالیده بودند، طرح عدد ۲۲ را کشف می‌کند و آزادی خود را در روز بیست و دوم ماه، مرتبط

با این کشف می‌داند. (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۸۴۹)



سوررئالیسم نه تنها در ادبیات، بلکه در هنرهای دیگر از جمله نقاشی نیز کارهای مهمی انجام داده است. به عبارتی می‌توان گفت که نقاشی نیز به صورت مسأله‌ی روانی دوران مدرن درآمده است. از این رو بیان دو نمونه از تصادف عینی در این هنر، خالی از لطف نیست. لئوناردو داوینچی، پنج قرن پیش، مسأله گذر از ذهنیت به عینیت را به شاگردان خود درس داده بود. «او شاگردانش را وادار می‌کرد تا بلوهای خود را روی در و دیوارهای کهنه بکشند.» (همان: ۸۷۶) هدف او از این کار به عین درآوردن هر آنچه در ذهن آن‌ها وجود داشت بود. این واقعیت‌ها بیانگر تمایلات درونی آن‌ها به شمار می‌رفت.

چند سال پیش از آن که گلوله، مجموعه‌ی آپولینر را سوراخ کند کریکو، تابلویی از چهره‌ی او نقاشی کرده است که پیش‌گویانه است؛ زیرا در این تابلو، جای زخمی که بعدها در شقیقه‌ی شاعر ایجاد شد و باقی ماند، دیده می‌شود. (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۸۴۸)

پیش‌تر گفته شد که یکی از بسترهای تولید تصادف عینی، عالم خواب و رؤیاست و از سوی سوررئالیست‌ها را می‌توان با خلق آثار فراواقعی در ردیف نهان‌بینان و پیش‌گویان قرار داد. در میان عناصر سوررئالیستی موجود در شاهنامه، دو عنصر خواب و رؤیا و پیش‌بینی‌ها به‌وفور یافت می‌شود. بنابراین می‌توان تصادف عینی را در شاهنامه، زائیده‌ی خواب و رؤیا و پیش‌بینی دانست؛ آن‌هایی که از مرحله‌ی فراواقعیت عبور کرده و به دنیای واقعیت‌ها پا نهاده‌اند. خواب سیاوش، خواب افراسیاب، خواب گودرز، پیش‌بینی کیخسرو، خواب کتایون، پیش‌بینی ستاره‌شماران یزدگرد، پیش‌گویی نهان‌بینان خسرو پرویز و خواب انوشیروان، سازنده‌ی تصادف‌های عینی شاهنامه هستند.

اولین تصادف عینی شاهنامه و گذار از ذهنیت به عینیت را در داستان سیاوش می‌بینیم. «سیاوش در شاهنامه، نمادی از پاکی، بی‌گناهی، آزاردیدگی و کمال آدمی در برابر خرد اهریمنی است.» (یاحقی، ۱۳۷۸: ۴۸۶) سیاوش به دنبال خوابی سهمگین که از آینده‌ی شوم خود خبر می‌داد و آن را برای فرنگیس بازگو کرده بود، اینک لحظه به لحظه آن رؤیا و پیش‌بینی را در زمان مرگ خود می‌بیند:

چو از لشکر و شهر اندر گذشت  
کشانش ببردند هر دو به دشت.  
ز گرسویوز آن خنجر آبگون  
گروی زره بستد، از بهر خون.  
پیاده، همی بُرد مویش کشان؛  
چو آمد بدان جایگاه نشان،  
بیفگند پیلِ ژیان را به خاک؛  
نه شرم آمدش ز او بنیز و نه باک.  
یکی تشتِ زرین نهاد از برش؛  
جدا کرد از آن سرو سیمین سرش.  
به جایی که فرموده بُد، تشتِ خون  
گروی زره بُرد و کردش نگون.  
یکی باد با تیره گردی سیاه  
بر آمد؛ بپوشید خورشید و ماه.  
کسی یکدگر را ندیدند روی؛  
گرفتند نفرین همی بر گروی.  
(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۰۴)

افراسیاب پس از ضحاک، شریرترین چهره‌ی شاهنامه است. او مظهر کین‌توزی و پیمان‌شکنی است و این دو خصیصه را بسیار زیاد در او دیده‌ایم. (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۵۲-۲۵۳) در اولین کین‌کشی ایرانیان از تورانیان، فرامرز، ورازد را از پای درمی‌آورد. نوندی نزد افراسیاب از مرگ ورازد خبر می‌رساند. افراسیاب با شنیدن این خبر غمگین شده، به یاد گفته‌هایی می‌افتد که از بخردان و اخترشناسان شنیده بود و اینک در شرف رخ دادن است:

وز آن سو، نوندی پیامد ز راه،  
به نزدیکِ سالارِ توران سپاه،  
که: «آمد، به کین، رستم پیلتن؛  
به ایران، بزرگان شدند انجمن.  
ورازد را سر بریدند، خوار؛  
برانگیخت از مرزِ توران دمار.  
سپه راه، سراسر، به هم برزدند؛  
به بوم و به بر، آتش اندر زدند.»  
چو بشنید افراسیاب این سخن،  
غمی شد از آن گفته‌های کهن،  
که بشنیده بود از لبِ بخردان،  
از اخترشناسان و از موبدان.  
(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۱۹)

سرانجام گیو، کیخسرو را می‌یابد، آن هم پس از هفت سال؛ آن هم زمانی که کاملاً ناامید شده است: «عمل قهرمانانه‌ی او در جست‌وجو کردن و یافتن کیخسرو در توران و آوردنش بر تخت شاهی ایران است که به او جاودانگی بخشیده است و اینکه او نیز در متون زردشتی به صورت یکی از جاودانان

درآمده، از همین رهگذر است.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۶۸) اینک زمان برآورده‌شدن خواب گودرز فرارسیده است. سروش در خواب گودرز، گیو را ناجی و یابنده‌ی کیخسرو معرفی کرده بود:

بدو گفت گیو: «ای گو سرفراز! خرد را به نام تو آمد نیاز.  
 بر آنم که پور سیاوش توی؛ ز تخم کیانی و کیخسروی.»  
 چنین داد پاسخ ورا شهریار، که: «تو گیو گودرزی، ای نامدار!»  
 بدو گفت گیو: «ای سر راستان! ز گشواد و گیوت که داد آگهی؟  
 بدو گفت کیخسرو: «ای شیرمرد! مرا مادر این از پدر یاد کرد؛  
 که از فریزدان گشادی سُخُن، بدانگه که اندرزش آمد به بُن.  
 همی گفت با نامور مادرم، که ایدر چه آید ز بد بر سرم.  
 سرانجام، کیخسرو آید پدید؛ به جای آورد بندها را کلید.  
 بدانگه که گردد جهاندار نیو، از ایران بیاید سرفراز گیو.  
 مر او را سوی تخت ایران برد؛ بر نامداران و شیران برد.  
 جهان را، به مردی، به پای آورد؛ همان کین ما را به جای آورد.»  
 (فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۳۶)

افراسیاب سرانجام برای بار دوم گرفتار می‌شود. بنا بر گفته‌ی هوم پارسا، گرسیوز را چرم گاو بر کتف می‌دوزند و بدین نیرنگ، افراسیاب را که از شکنجه‌ی برادرش جان به لب آمده، از پناهگاه خود بیرون می‌کشند. افراسیاب با خود می‌گوید: من این روز بد را به خواب دیده بودم. اینک خواب او تعبیر خواهد شد:

بینداخت آن گرد کرده کمند؛ سر شهریار اندر آمد به بند.  
 به خشکی کشیدش، ز دریای آب؛ بشد توش و هوش، از رد افراسیاب.  
 گرفته ورا مرد دین پای دست، به خواری ز دریا کشید و بیست.  
 سپردش بدیشان و خود باز گشت؛ تو گفتی که با باد انباز گشت.  
 بیامد جهاندار، با تیغ تیز، سری پرز کینه، دلی پر ستیز.  
 چنین گفت بی‌دولت افراسیاب که: «این روز بد دیده بودم، به خواب.

سپهرِ بلند ار فراوان کشید، کنون پرده‌ رازها بردرید.»

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۲۵۶)

کیخسرو در قلمرو حماسه، پادشاهی آرمانی و نمادین است. او داوطلبانه از زندگی دنیوی کناره می‌گیرد و به سبب چنین مرگی که نماد غروب در اوج پاکی است، از جاودانان است. (پرنیان و بهمنی، ۱۳۹۱: ۱۰۰) پیش‌بینی کیخسرو درباره‌ی آمدن باد و بوران و برف و ماندن پهلوانان در میانه‌ی سرما به وقوع می‌پیوندد. فریرز و گیو و تعدادی از پهلوانان در میان برف ناپدید شده، از میان می‌روند و این در حالی است که کیخسرو قبل از آنکه از دیدگان همگان ناپدید شود و به دیدار یزدان برود، آن‌ها را از این امر آگاه کرده بود. اکنون زمان تحقق این امر فرارسیده است:

بودند و خوردند چیزی که بود؛ ز خوردن، سویِ خواب رفتند زود.

هم آنکه برآمد یکی باد و ابر؛ هوا گشت برسانِ کامِ هزبر.

چو برف از زمین بادبان برکشید، بُد نیزه‌ نامداران پدید.

یکایک، به برف اندرون ماندند؛ ندانم، بر آن جای، چون ماندند!

زمانی تپیدند در زیر برف؛ یکی چاه شده گنده، هر جای، ژرف.

نماند ایچ کس را از ایشان توان؛ برآمد، به فرجام، شیرین‌روان.

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۲۸۶-۲۸۷)

قیصر در بزمگاهی، همه‌ی بزرگان و نام‌آوران و یلان را فراخوانده تا شوی مناسبی برای دخترش کتایون برگزیند. کتایون درحالی که پشش بخردان و در پیش او پرستاران ایستاده‌اند، گشتاسب را از دور می‌بیند و می‌گوید: آن خوابی که دیده بودم، از نهان سر برکشید و این همان به مرحله عینیت رساندن رؤیای شاهزاده است:

همی گشت بر گردِ ایوانِ خویش، پشش بخردان و پرستار پیش

چو از دور گشتاسب را دید، گفت که: «آن خواب سر بر کشید از نهفت»

بدان مایه‌ور نامدار افسرش، همان‌گه بیاراست خرم سرش.

چو دستور آموزگار آن بدید، هم اندر زمان پیش قیصر دوید؛

که: «مردی گزین کرد از انجمن، به بالای سرو سهی، در چمن.

به رخ، چون گلستان و با یال و کفت؛ که هر کش بیند، بماند شگفت

بد آن است کوراندانیم کیست؛ تو گویی همه فرّه ایزدی است.»

(همان، ج ۶: ۱۷)

یزدگرد، پدر بهرام گور بود که پس از مرگ برادر خود (بهرام شاپور) به پادشاهی نشست و چون هفت سال پادشاهی کرد و نیرومندی یافت، از مهربانی خود به مردم کاست و ستم پیشه کرد. (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۱۳۷)

یزدگرد بنا بر پیش‌بینی ستاره‌شماران در توس و به دست اسب آبی کشته می‌شود. پیش‌تر اخترشناسان به او گفته بودند که مرگ وی در چشمه‌ای به نام «سو» است. یزدگرد سوگند می‌خورد که به آنجا نرود. سه ماه از این ماجرا می‌گذرد. روزی خون از بینی پادشاه می‌آید و پزشکان، درمان او را رفتن به چشمه‌ی «سو» می‌دانند و سرانجام طبق پیش‌بینی، یزدگرد در همان چشمه و به دست اسبی سیاه سمّ و شیرکش کشته می‌شود:

چو زین برنهادش، بر آهخت تنگ؛ نجنیید، بر جای، تازان نهنگ.  
پس پای او شد که بنددش دم؛ خروشان شد آن باره سنگ‌سُم.  
بغرید و یک جفته زد بر سرش؛ به خاک اندر آمد سر و افسرش.  
ز خاک آمد و خاک شد یزدگرد؛ چه جویی تو، ز این بر شده هفت گرد؟

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۲۱۸)

سال‌ها قبل ستاره‌شماران به خسرو پرویز گفته بودند که مرگ او میان دو کوه سیمین و زرین، به دست یکی بنده و دور از گروه است. اکنون زمان به بار نشستن سخن ستاره‌شمار است. خسرو پرویز از دست پسرش شیرویه به داخل باغ خود فرار کرده، سرانجام به دست بنده‌ای بی‌بها کشته می‌شود. خسرو پرویز، زرهی خود را کوه زرین و آسمان بالای سر خود را کوه سیمین می‌داند و خود چشم به راه رسیدن مرگ خویش می‌ماند:

چو بشنید از زادفرخ سخن، دلش بد شد از روزگار کهن؛  
که او را ستاره شمر گفته بود؛ ز گفتار ایشان، بر آشفته بود.  
که: «مرگ تو باشد میان دو کوه، به دست یکی بنده، دور از گروه؛  
یکی کوه زرین، یکی کوه سیم؛ نشسته تو، اندر میان، دل به بیم.  
زیر، آسمان تو زرین بود؛ زمین آهنین؛ بخت پرکین بود.»

کنون این زره چون زمینِ من است؛ سپر آسمان برین من است.  
 دو کوه این دو گنجِ نهاده به باغ؛ کز این گنج‌ها شد دلم چون چراغ.  
 (فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۱۸۳)

آخرین تصادف عینی شاهنامه در حمله‌ی اعراب به ایران عملی می‌شود. یزدگرد با سپاهیان خود نزد ماهوی سوری و مرزبانان خراسان پناهنده می‌شود و این در حالی است که به یاد خواب انوشیروان می‌افتد. انوشیروان در خواب دیده بود که صد هزار از تازیان مست و مهار گسیخته به اروندرود آمده و دود آتش به آسمان می‌رود. آتش در آتشکده‌ها می‌میرد و جشن نوروز و سده هم از بین می‌رود.

انوشیروان دیده بُد این به خواب کز این تخت، پیراگند رنگ و آب.  
 چنان دید کز تازیان صد هزار هیونانِ مست و گسسته مَهار،  
 گذر یافتندی، به اروندرود؛ نماندی، بر این بوم و بر تار و پود.  
 به ایران و بابل، ز کِشت و دُرود، به چرخِ زُحل بر شدی تیره دود.  
 هم آتش بُمردی، به آتشکده؛ شدی تیره نوروز و جشنِ سده.  
 از ایوانِ شاهِ جهان، کنگره فتادی، به میدانِ او، یکسره.  
 کنون خواب را پاسخ آمد پدید؛ ز ما، بخت گردن بخواهد کشید.

(همان: ۲۳۵)

#### ۴- نتیجه‌گیری

از میان شاخص‌های نه‌گانه‌ی سوررئالیسم، دو شاخص رؤیا و تصادف عینی در شاهنامه یافت شد. در میان عناصر فراواقعی موجود در شاهنامه، پیش‌بینی‌ها، اخترشناسی و ستاره‌شماری‌ها هر چند زیرمجموعه‌ی سوررئالیسم ذکر نشده، از آنجایی که از آینده و فراواقعیت به ما خبر می‌دهند، آن‌ها را ذیل رؤیا می‌توان برشمرد. در شاهنامه، ۳۵ مورد پیش‌بینی، ۱۷ مورد خواب و رؤیا و ۹ مورد تصادف عینی وجود دارد.

نکته‌ی مهم در باب تصادف عینی، تفاوت آن با خواب و رؤیاست؛ زیرا بسیاری از خواب‌ها، رؤیاها و ستاره‌شماری‌های شاهنامه در مرحله‌ی ذهنیت مانده و به عینیت نرسیده‌اند. در تصادف عینی، فرد از نتیجه‌ی رؤیای خویش خبر داده، آن را در عالم واقع با چشم سر می‌بیند و این همان تصادف عینی یا مرحله‌ی گذر از فراواقعیت به واقعیت است. گذر از فراواقعیت به واقعیت درباره‌ی شخصیت‌هایی همچون سیاوش، گودرز، کیخسرو، افراسیاب، کتایون، یزدگرد بزه‌گر، خسرو پرویز و یزدگرد رخ می‌دهد.

سیاوش لحظه‌به‌لحظه پیش‌بینی خود برای فرنگیس را در لحظه‌ی مرگ خود می‌بیند. گویو پس از هفت سال، کیخسرو را یافته و رؤیای گودرز به وقوع می‌پیوندد. پیش‌بینی کیخسرو درباره‌ی آمدن برف و بوران با مرگ تعدادی از پهلوانان، درست از آب درمی‌آید. افراسیاب با کشته شدن ورازاد، راز ستاره‌شماران را مقابل چشم عیان می‌بیند و در جایی دیگر در روز مرگ خود با گفتن این جمله (که من این روز بد را به خواب دیده بودم) با چشم سر، تقدیر خود را می‌بیند. کتایون با دیدن گشتاسب از میان سیل خواستگاران از نهان سر برکشیدن خواب خود گفته و یزدگرد بزه‌گر هم علی‌رغم همه تمهیدات، موبه‌مو مطابق با پیش‌بینی‌ها در چشمه سو و به دست اسب آبی کشته می‌شود. خسرو پرویز براساس گفته‌ی ستاره‌شماران و عیان دیدن جزئیاتی که آن‌ها گفته بودند، چشم به راه رسیدن مرگ خویش می‌ماند و سرانجام آخرین تصادف عینی شاهنامه را یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، هنگامی که پناهنده‌ی ماهوی سوری و مرزبانان خراسان است، می‌بیند. انوشیروان در خواب تاختن تازیان مست به ارون‌درود و مردن آتش آتشکده‌ها را دیده بود.

## منابع

- اسعد، محمدرضا (۱۳۸۷)، «بازتاب خواب و رؤیا در شاهنامه فردوسی»، **ادبیات عرفانی و اسطوره-شناختی**، دانشگاه آزاد تهران جنوب، س ۴، ش ۱۳: ۱۰۳-۱۰۴.
- بابازاده اقدم، عسگر و یعقوب نوروزی (۱۳۹۹)، «نگاهی به مکتب سوررئالیسم و جلوه‌هایی از آن در قیصر امین‌پور»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات ادبیات تطبیقی**، دوره ۱۴، ش ۵۳: ۴۸۵-۵۰۶.
- برتون، آندره (۱۳۸۳)، **نادیا**، ترجمه کاوه میرعبّاسی، چاپ اول، تهران: افق.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶)، **پژوهش در اساطیر ایران**، چاپ هشتم، تهران: آگاه.
- پرنیان، موسی و شهرزاد بهمنی (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل نمادهای بخش اساطیری شاهنامه»، **متن‌شناسی ادب فارسی** (مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی اصفهان)، دوره ۴۸، ش ۱: ۹۱-۱۱۰.
- تاج‌نیا، کیمیا و دیگران (۱۳۹۹)، «پیش‌گفتارهای سوررئالیسم در سیرالعباد، منطق‌الطیر و دفتر سوم مثنوی»، **مجله‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد**، دوره ۱۶، ش ۱: ۵۰-۶۷.
- ثروت، منصور (۱۳۹۵)، **آشنایی با مکتب‌های ادبی**، چاپ چهارم، تهران: سخن.

- جعفری، فرشته (۱۳۹۵)، «سوررئالیسم در مثنوی معنوی»، **عرفانیات در ادب فارسی** (ادب و عرفان)، س ۷، ۱۴۷-۱۶۵.
- حدیدی، جواد (۱۳۷۳)، **از سعدی تا آراگون**، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، **درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی**، چاپ دوم، نشر ناهید.
- ذوالفقاری، محسن و دیگران (۱۳۹۵)، «شیوه‌های انعکاس سوررئالیسم در رمان‌های معاصر و تفاوت و شباهت‌های آن با مبانی غربی‌اش»، **فصل‌نامه‌ی تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی** (بهار ادب)، س ۹، ش ۲، ش پایانی: ۳۲: ۲۴۳-۲۶۱.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹)، **فرهنگ نام‌های شاهنامه**، جلد ۲، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضائی، معصومه (۱۳۹۳)، «تحلیل رؤیای جریره و کتایون در شاهنامه با تأکید بر نظرات یونگ»، **زن و فرهنگ**، س ۵، ش ۱۹: ۴.
- زارعی، علی‌اصغر و علیرضا مظفری (۱۳۹۲)، «مکتب سوررئالیسم و اندیشه‌های سهروردی»، **دوفصل‌نامه‌ی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء**، س ۵، ش ۹: ۱۰۵-۱۳۵.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۲)، **نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه، خمسه و منطق‌الطیر**، چاپ اول، تهران: زوآر.
- زندی، معصومه (۱۳۹۳)، «ترجمه شاهنامه و تأثیر آن در آثار هوگو، لامارتین و کوپه»، **فصل‌نامه‌ی علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی**، دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد سنندج، س ۶، ش ۱۸: ۴۷-۷۲.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۳)، **از رنگ گل تا رنج خار**، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۹)، **فرهنگ نمادها**، ترجمه مهرانگیز اوحدی، داستان.
- سعید، علی احمد (ادونیس) (۱۳۷۶)، **پیش‌درآمدی بر شعر عربی**، ترجمه‌ی کاظم برگ نیسی، چاپ اول، فکر روز.
- ..... (ادونیس) (۱۳۸۵)، **تصوف و سوررئالیسم**، ترجمه حبیب رضایی، تهران: سخن.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۴)، **مکتب‌های ادبی جهان**، جلد ۱، چاپ سیزدهم، تهران: نگاه.



- ..... (۱۳۸۴)، **مکتب‌های ادبی جهان**، جلد ۲، چاپ دوازدهم، تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، **نقد ادبی**، چاپ دوم، تهران: میترا.
- ..... (۱۳۹۰)، **مکتب‌های ادبی**، چاپ هشتم، تهران: قطره.
- عطار، فریدالدین (۱۳۶۶)، **تذکره الاولیاء**، تصحیح محمد استعلامی، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- علیزاده، ناصر و ویدا دستمالچی (۱۳۹۱)، «مطالعه‌ی تطبیقی خرق عادت در ادبیات عرفانی و سوررئالیستی»، **مجله‌ی زبان و ادب فارسی** (نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، دوره‌ی ۶۵، ش ۲۲۵: ۱۲۱-۱۴۱.
- غزنی، سرفراز (۱۳۷۴)، **دانش ستاره‌شناسی و نجوم فردوسی**، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- غلام‌پور دهکی، سکینه و علی محمد پشت‌دار (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی کارکردهای پیش‌گویی در حماسه‌های بزرگ جهان»، **ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**، س ۱۱، ش ۴۱: ۲۵۱-۲۸۱.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، **بلاغت تصویر**، چاپ اول، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۳-۱۳۸۸)، **نامه‌ی باستان (ج ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۹)**، ویرایش و گزارش از میرجلال‌الدین کزازی، تهران: سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۳)، **رؤیا، حماسه و اسطوره**، چاپ هفتم، تهران: مرکز.
- کولیوند، فاطمه و دیگران (۱۳۹۷)، «واکاوی تشابه و افتراق مؤلفه‌های سوررئالیسم و مؤلفه‌های مشابه در مثنوی معنوی»، **فصل‌نامه‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**، دانشگاه آزاد تهران جنوب، س ۱۴، ش ۵۲: ۲۷۷-۳۰۵.
- گلی، احمد و رقیه رجیبی (۱۳۸۹)، «خواب در شاهنامه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، **کهن‌نامه‌ی ادب پارسی**، س ۱، ش ۱: ۷۳-۹۲.
- محمودی، خیرالله و مهرنوش دژم (۱۳۹۰)، «بررسی روان‌شناسانه رؤیاهای شاهنامه»، **ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**، دانشگاه آزاد تهران جنوب، ش ۲۴: ۹.
- منصوریان سرخگریه، حسین و لیلا توکل‌راد (۱۳۸۹)، «تأثیر کواکب در پیش‌گویی‌های شاهنامه»، **پژوهش‌نامه‌ی ادبیات تعلیمی**، دوره ۲، ش ۵: ۱۴۷-۱۷۲.

- منصوریان سرخگریه، حسین و بهجت تربتی‌نژاد (۱۳۹۰)، «نقد و تحلیل رؤیا در شاهنامه»،

پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، دوره ۳، پای‌پای ۱۲: ۹۳-۱۱۲.

- نیکنام، میرزاحسین و محمدرضا صرفی (۱۳۸۱)، «پیش‌گویی در شاهنامه»، مجله‌ی مطالعات ایرانی،

ش ۲: ۱۵۳-۱۷۲.

- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، فرهنگ

معاصر.

- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷)، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه‌ی محمود سلطانیه، چاپ اول، تهران:

جامی.

## Title: The Reality and Hyper-Reality of an Objective Accident in Ferdowsi's Shahnameh

Maryam Rezabeigi<sup>1</sup>

Mir Jalalaldin Kazzazi<sup>2</sup>

Khalil Baygzade<sup>3</sup>

DOI: 10.22080/RJLS.2022.23192.1286

### Abstract:

Surrealism is automatic writing, inscribing and writing freely, i.e. without the dominance of intellect; it is the expression of inductive thought without the supervision of wisdom and regardless of any artistic or ethical oversight. It can be said that this school is the result of the growth of psychology in the 20th century and, hence, psychological encounters with literature. Surrealists called the relationship between mind and the real thing the objective accident. The effects and instances of this objective crash which is based on reality will be clearly seen in epics as its echoes are woven into the mythological, epic and literary structure of Ferdowsi's Shahnameh. The purpose of this article is examining the surrealist explanation of the dream and prediction of reality and objective crash in Ferdowsi's Shahnameh through an analytical, descriptive approach, which has been reviewed and explained. The main question of this research is the frequency of the objective accident index and its differences with the surreal elements of dreams and predictions. Research findings indicate that the application of sleep and dreams are 17 times, star counting and predicting 35 times and passing through the reality or objective accident 9 times, as a completely surrealist indicator in Ferdowsi's Shahnameh. Objective accidents on characters such as Siavash, Goodarz, Keikhosro, Afarsiab, Katayun, Yazdgerd, Khosrowparviz and Yazdgerd, the last Sasanian king. The realization of the dream of these people and seeing it with one's eyes is the same difference between sleep and dreams and predictions with an objective accident in Shahnameh.

<sup>1</sup> PhD student of Persian language and literature, Razi University Kermanshah, Iran, email: m.rezabeigi1035@gmail.com

<sup>2</sup> Professor of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabaei University, Iran, (Responsible Author) Email: mirjalal.kazzazi.i@gmail.com

<sup>3</sup> Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University Kermanshah, Iran, e-mail: kbaygzade@yahoo.com

**Keywords:** Ferdowsi's Shahnameh, Surrealism, Truth and Reality, Objective Accident.

**Extended abstract:**

Surrealism officially began in 1924 by André Breton and three others who issued a statement. Surrealism can be the result of the growth of psychological science in the 20th century and the consequent encounter of psychology and literature. Surrealism, like Romantics, were familiar with Eastern mysticism before. This school was also influenced by contemporary Persian literature, and poetry movements like the new wave and the poetry of volume.

At the same time, with the translation of great Persian works to European languages, Shahnameh was used as the greatest epic of Persian epic – given the variety of literary varieties available in it. In recent years, comparative literature created a link between the literatures of nations.

Looking at ancient literary works, including Shahnameh, from the viewpoint of literary schools of the world, will reveal the lasting secret of these works. In this paper, with the study of Surrealism and the introduction of its various indices, two indices of Shahnameh, i.e. dream and objective accident and frequency have been expressed.

“Akhtar-e-saad” and “nahs” are established by Astrolabe devices to see the end of a person whose numbers are high on the birth and / or the dreams of priests and the dreams where there are many important categories of surrealism in Shahnameh. Many dreams have reached the stage of practice and have reached the same level of mind, and that is the difference of an objective accident with dreams. In an objective accident, one's dream of subjectivity becomes objectified and can be seen with eyes.

**Research Methodology**

This paper is a library research conducted through a descriptive - analytical method.

**Research Findings**

In Shahnameh, there are 17 dreams. Ferdowsi's view about the dream is a mixture of national culture and Islamic belief, as he stresses at the beginning of the dream of Anushiravan, which makes it useless. The dreams of Shahnameh are divided into three groups: dreams of kings,

dream of heroes and sleep of women. Zahhak, Kubat, Afrasiab, Keikhosro, Kied, Babak and Anushiravan are the kings of Shahnameh that have dreams.

Siyavash, Goudarz, Toos and Bahram are heroes of heroes whose sleep is mentioned in Shahnameh. Katayun and Jarireh are two queens of Shahnameh that Ferdowsi has talked about. The predictions and stars are of the characteristics of the epic works in the world and we see such predictions in the course of chivalry in Shahnameh. The abundance of stars in Shahnameh is about 35.

Gheibi, Soroush, divine creatures, Simorgh, stars, dreams, ancient books, the world cup, and Fal are some of the portals in the metaphysics in Shahnameh. The objective coincidence is the neglect of reason and reason with Surrealism. Objective coincidence is somehow similar to the discovery of Sofia. Passing from real to reality or objective coincidence has been mentioned in Shahnameh.

### **Conclusion**

Among the nine indicators of surrealism, two images of vision and objective accident were found in the Shahnameh and predictions can also be dreamed in the dream. In this account, we have about 35 predictions and 17 dreams about Shahnameh. An objective accident, transition from subjectivity to objectivity or truth also occurred 9 times in the Shahnameh. We first see an objective accident in Siavash's story and the latest in an Arab attack on Iran. Concrete accidents happen in characters such as Siavash, Gudarz, Keikhosro, Afrasiab, katayun, Yazdgerd, Bezehgar, Khosroparviz and Yazdgerd.

## **Funding**

There is no funding support.

## **Authors' Contribution**

Authors contributed equally to the conceptualization and writing of the article. All of the authors approved the content of the manuscript and agreed on all aspects of the work.

## **Conflict of Interest**

Authors declare no conflict of interest.

## **Acknowledgments**

We are grateful to all the scientific consultants of this paper

## **References**

- Asad, Mohammad Reza (2008), The Reflection of Dreams and Dreams in Ferdowsi Shahnameh, Mystical Literature and Mythological Cognition, Azad University of South Tehran, Volume 4, Number 13.
- Babazadeh Aghdam, Asgar and Norouzi, Yaghoub (2020), A Look at the School of Surrealism and Its Manifestations in Qaisar Aminpour, Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, Volume 14, Number 53, pp. 506-485
- Bahar, Mehrdad (2007), Research in Iranian Mythology, Agah Publications, Eighth Edition.
- Tajunia, Kimia, Oveysi, Mehdi and Islami, Ismail (2020), Introductions to Surrealism in Sir Al-Ebad, Al-Tair Area and the Third Office of Masnavi, Journal of Persian Language and Literature, Azad University of Mashhad, Volume 16, Number 1, pp. 67-50.
- Jafari, Fereshteh (2016), Surrealism in Masnavi Manavi, Mysticism in Persian Literature (Literature and Mysticism), Volume 7, Number 26, pp. 165-147.
- Hadidi, Javad (1994), From Saadi to Aragon, University Publishing Center, First Edition.
- Zolfaghari, Mohsen, Mashidi, Jalil and Yousefi, Nader (2016), Methods of Reflection of Surrealism in Contemporary Novels and Its Differences and Similarities with Western Principles 32, pp. 261-243.

- Ramezani, Masoumeh (2014), Analysis of Jarireh and Katayoun's Dream in Shahnameh with Emphasis on Jung's Views on Women and Culture, Fifth Year, No. 19.
- Zarei, Ali Asghar, Mozaffari, Alireza (2013), School of Surrealism and Suhrawardi Thoughts, Al-Zahra University Journal of Mystical Literature, Fifth Year, No. 9, pp. 135-105.
- Zomordi, Homeira (2003), A Comparative Critique of Religions and Myths in Shahnameh, Khamseh and Al-Tair Region, Zavar, First Edition.
- Zandi, Masoumeh (2014), Translation of Shahnameh and its Impact on the Works of Hugo, Lamartine and Coupe, Quarterly Journal of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Sanandaj Azad University, Year 6, No. 18, pp. 72-47.
- Serami, Ghadmali (1994), From the color of the flower of the history of thorns, Scientific and Cultural Publications, Second Edition.
- Serlo, Juan Eduardo (2010), Culture of Symbols, translated by Mehrangiz Ouhadi, published by Dastan.
- Saeed, Ali Ahmad (Edvins) (2006), Sufism and Surrealism, translated by Habib Rezaei, Sokhan Publishing.
- Seyed Hosseini, Reza (2005), World Literary Schools, Vol. 1, Negah Publishing, 13th edition.
- Seyed Hosseini, Reza (2005), World Literary Schools, Vol. 2, Negah Publishing, 12th edition.
- Shamisa, Sirius (2009), Literary Criticism, Mitra Publishing, Third Edition.
- Shamisa, Sirius (2011), Literary Schools, Drop Publishing, Eighth Edition.
- Ebadian, Mahmoud (1990), Ferdowsi, Tradition and Innovation in Epic Writing, Gohar Publications, (Aligudarz), first edition.
- Attar, Farid al-Din (1987), Tazkereh al-Awliya, edited by Mohammad Estelami, published by Zavar, fifth edition.
- Ghazni, Sarfaraz (1995), Ferdowsi Astronomy and Astronomy, by Dr. Gholamreza Sotoudeh, Tehran, University of Tehran.

- Gholampour Dehaki, Sakineh and Poshtdar, Ali Mohammad (2015), A Comparative Study of Predictive Functions in the World's Great Epics, Mystical and Mythological Literature, Year 11, No. 41, pp. 281-251.
- Fotouhi, Mahmoud (2005), Rumi's Surrealist Poetics, Journal of Literary Studies and Research, Kharazmi University, Volume 2, Number 5, pp. 123-99.
- Fotouhi, Mahmoud (2006), Picture Rhetoric, Sokhan Publications, First Edition.
- Ferdowsi, Abolghasem (2004-2009), Ancient Letter (Volumes 1, 3, 5, 6, 7, 9), edited and reported by Mir Jalaluddin Kazazi, Samat Publications.
- Kazazi Mirjalaluddin (2014), Dream, Epic and Myth, Markaz Publishing, Seventh Edition.
- Kolivand, Fatemeh, Salmian, Gholamreza and Kolahchian, Fatemeh (2018), Analysis of similarities and differences between surrealism and similar components in the spiritual Masnavi, Quarterly Journal of Mystical Literature and Mythology, Azad University of South Tehran, Vol. 14, No. 52, pp. 305-277 .
- Goli, Ahmad and Rajabi, Roghayeh (2010), Sleep in Shahnameh, Institute of Humanities and Cultural Studies, Veteran of Persian Literature, First Year, No. 1, pp. 92-73.
- Mahmoudi, Khaira ... and Dejm, Mehrnoosh (2011), Psychological study of Shahnameh dreams, mystical literature and mythology, Azad University of South Tehran, No. 24.
- Mansoorian Sarkhgarieh, Hossein and Tavakol Rad, Leila (2010), The Impact of Kawakab on Shahnameh Prophecies, Journal of Educational Literature, Volume 2, Number 5, pp. 172-147.
- Mansoorian Sarkhgarieh and Torbatinejad, Behjat (2011), Critique and Analysis of Dreams in Shahnameh, Research in Persian Language and Literature, Volume 3, Number 4, Consecutive 12, pp. 112-93.
- Mirza Niknam, Hossein and Sarfi, Mohammad Reza (2002), Prophecy in Shahnameh, Journal of Iranian Studies, No. 2, pp. 172-153.